کسب و کار

روشی صلح‌جویانه برای تغییر نظر دیگران

بحث کردن با کسی که با شما مخالف است، چه فایده‌ای دارد؟ احتمالا قصد شما این است که نظر او را تغییر دهید. اما این کار در عمل خیلی سخت است. تحقیقات نشان داده که تغییر نظر دیگران، به‌ویژه عقایدی که عمیقا به هویت افراد پیوند خورده، بسیار سخت است. پژوهشگری می‌گوید: «این وابستگی فردی به عقاید، به جای اینکه باعث شود افراد با هم در جست‌وجوی حقیقت باشند، به مشاجره شخصی و قاطعی منجر می‌شود.»

روشی که افراد این روزها با هم به بحث و مجادله می‌پردازند، به‌ویژه در فضای آنلاین، همه چیز را بدتر می‌کند. اختلاف‌نظر فضایی مثل جنگ را ایجاد می‌کند که در آن طرفین سر راه هم سال‌های خنثی، حقیر می‌کنند و عقایدشان را مثل تارنجک به سمت هم پرتاب می‌کنند.

در این شرایط نمی‌توانید کسی را متقصر بدانید، چون افراد در گیر حس می‌کنند مورد حمله قرار گرفته‌اند و کسی که مورد حمله قرار گرفته، نظرش را تغییر نمی‌دهد.

این نوع نزاع‌ها، ممکن است به هر کس یک نوع حس رضایت کوتاه‌مدت بدهد. فرد با خودش می‌گوید «حقش بود؛ چون من درست می‌گویم و او اشتباه می‌کند!» اما به احتمال زیاد، هیچ گروهی بر دیگری اثر نگذاشته و برعکس، این حملات باعث می‌شوند اختلاف‌ها عمیق‌تر شوند! اگر می‌خواهید برای تغییر نظر دیگران شانسی داشته باشید، به یک استراتژی جدید نیاز دارید: دیگر از ارزش‌های خود به عنوان یک سلاح استفاده نکنید، بلکه آنها را به عنوان یک هدیه عرضه کنید.

یکی از قانع کننده‌ترین توضیحاتی که فلاسفه و دانشمندان برای اختلاف عقاید و ارزش‌های افراد پیدا کرده‌اند، از «تئوری بنیان‌های اخلاقی» نشأت می‌گیرد. که روان‌شناس اجتماعی، جاناتان هیت، معرفی کرده است.

این تئوری می‌گوید انسان‌ها مجموعه «اخلاقیات شهودی» مشترکی دارند که بر اساس آن روایت‌ها و عرف‌ها - و بنابراین عقاید- شکل می‌گیرند. که با توجه به فرهنگ، جامعه و حتی خصوصیت‌های فردی با هم تفاوت دارند.

تحقیقات گسترده با روش نظرسنجی، نشان می‌دهد تقریبا هر اتنای حلاقل دو ارزش مشترک دارد: یکی اینکه آسیب زدن به دیگران بدون دلیل کاربدی است و دوم اینکه عدالت خوب است. دیگر ارزش‌های اخلاقی، به‌ندرت بین افراد مشترک هستند.

گاهی اوقات در گیری به این خاطر شکل می‌گیرد که یک گروه به‌شدت به یک بنیان اخلاقی پایبند است که گروه دیگر تعلق عمیقی به آن حس نمی‌کند. اما حتی وقتی در گروه روی یک بنیان اخلاقی توافق دارند، می‌توانند در شیوه بیان آن، اختلاف اساسی داشته باشند.

وقتی دیگران به ارزش‌های اخلاقی شما (یا شیوه بیان آنها) عمل نمی‌کنند، خیلی راحت به این نتیجه می‌رسید که افرادی اخلاقی هستند. به علاوه، اگر عمیقا به ارزش‌های خودتان پایبند باشید، این تفاوت می‌تواند تهدیدی برای هویت شما باشد و شما را به خشونت بکشاند، که برای هر کسی که با شما مخالف است، قابل قبول نیست. در واقع، تحقیقات نشان می‌دهد اگر در یک اختلاف به طرف مقابل توهین کنید، او موضع سفت و سخت‌تری در برابر شما خواهد گرفت؛ پدیده‌ای که به آن اثر بومرنگ می‌گویند.

راه حل این مشکل، نیازمند ایجاد تغییر در روشی است که ارزش‌های خودمان را می‌بینیم و ارائه می‌کنیم. اگر می‌خواهیم در متقاعد کردن دیگران شانسی داشته باشیم، باید با روی خوش این کار را انجام دهیم. سلاح چیز زشتی است که برای ایجاد رعب و وحشت و قلدری طراحی شده است. هدیه چیزی است که حس خوبی به گیرنده آن می‌دهد و قلدرشناسی را در او برمی‌انگیزد. البته هدیه دادن نیازمند این است که همراه با حس علاقه باشد، نه توهین و نفرت.

سه قدم برای آسان‌تر کردن این فرآیند عبارت است از:

۱- دیگران را از خودتان بدانید

وقتی افراد حس می‌کنند از یک جامعه طرد شده‌اند، نسبت به آن جامعه خصومت پیدا می‌کنند. مطالعات در مورد افرادی که نسبت به جوامع خود رفتار خشونت‌آمیز دارند، نشان می‌دهد آنها از طردشدگی اجتماعی رنج برده‌اند. اما حتی در مواردی متعادل‌تر در مقایسه با خشونت واقعی، افراد می‌دانند چه زمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرند و چه زمانی نه.

۲- عدم پذیرش را شخصی نکنید

از آنجا که ما هویت خودمان را تا حدی بر اساس ارزش‌هایمان می‌سازیم، وقتی کسی عقاید ما را نفی می‌کند، انگار خود ما را نفی کرده است. اما معلوم که شما خودرویی که سوار می‌شوید یا خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید نیستید، عقایدی که دارید هم نیستید. تا وقتی کسی به طور مستقیم نگفته به خاطر بدرفتار گاهت از تو متنفرم، نباید طردشدگی را شخصی سازی کنید. اولین قدم به شما کمک می‌کند به خودتان اثبات کنید که می‌توانید کسی را که با او اختلاف نظر دارید، دوست داشته باشید. برای این کار باید بدانید آنها هم می‌توانند همین ایده را درباره شما داشته باشند.

۳- بیشتر گوش کنید

طبق تحقیقاتی که دانشمندان علوم اجتماعی مدرسه Yale انجام داده‌اند، وقتی قرار باشد نظر کسی را عوض کنی، گوش کردن به حرف‌های او قدرتمندتر از حرف زدن خودت عمل می‌کند. گوش دادن همدلانه، خودش مثل هدیه دادن سخاوتمندانه است. اگر کسی شما را به صورت کلامی آزار می‌دهد، بهترین واکنشی که می‌توانید نشان دهید این است که اصلا وارد بحث نشوید. اما هر وقت امکان داشت، گوش دادن و پرسیدن سوالات حساس، تقریبا همیشه اثربخشی بیشتری دارد نسبت به اینکه خودتان فقط حرف بزنید.

وقتی سخاوت خود را به دیگران، صرف نظر از ارزش‌ها و باورهای آنها نشان می‌دهید، کمتر به این عقاید پایبند می‌مانند و بنابراین بیشتر به نظرات شما فکر می‌کنند. اما اگر می‌خواهید ارزش‌های شما واقعا یک هدیه باشد، باید خودتان هم از پایبندی به عقایدتان عقب‌نشینی کنید.

تعهد به چنین کاری سخت است. اما اگر در قلبمان خیر دنیا را بخواهیم، نباید فکر کنیم همه چیزدان هستیم و باید روش‌های جدیدتر و بهتری برای تحقق هدف نهایی خود پیدا کنیم: ساختن دنیایی شادتر.

نویسنده: Arthur C. Brooks
مترجم: مریم رضایی
منبع: The Atlantic

بی‌احترامی به خبرنگاران توسط شورای شهر کرج؛

وقتی صحنِ علنی، محرمانه می‌شود!

پیام آشنا- خبرنگاران البرز به این قبیل رفتارها عادت دارند اما راه ندادن خبرنگاران به جلسه‌ای که نه غیر علنی پوشش اطلاع‌رسانی شده بود و نه خبری از لغوش بود، یا شعار شفافیتِ شورای ششم بسیار تناقض دارد.

روز یکشنبه، چهارم اردیبهشت ۱۴۰۱ طبق اطلاع‌رسانی اعضای شورا از حدود ۱۰ روز قبل در یک جلسه علنی، بنا بود شهردار کرج؛ مصطفی سعیدی سیرابی استیضاح شود.

حدود ۴۰ خبرنگار پشتِ در ساختمان شورای شهر ماندند، حدود یک ساعت هم معطل شدند و هیچ کس پاسخگو نبود.

اگر جلسه کنسل شده، چرا اطلاع‌رسانی نشده است؟ اگر جلسه غیر علنی است چرا خبر ندادند؟ تمام این موارد را می‌شد داخل ساختمان شورا؛ نه پشت میله‌های ورودی اطلاع‌رسانی کرد و به حواشیِ عیث دامن زد!

اگر هم جریان چیز دیگری است و خبرنگاران مثل اکثر اوقات نامحرم محسوب می‌شوند و نباید حرف‌هایی که در صحن زده می‌شود به گوشتان برسد که باید به

این دوره از شورای شهر دست‌مریزاد گفت!

نکته جالب اینکه پس از لغو جلسه و موکول شدن استیضاح به جلسه آتی، سخنگوی شورای شهر در یک نشست خبری بدون حضور خبرنگاران! توضیحاتی را در خصوص لغو جلسه ارائه داد که در صفحه اینستاگرام شورای شهر کرج منتشر شد و در پایان گفت که از طرف خود و سایر همکاران از خبرنگاران عذرخواهی می‌کند.

متاسفانه استیضاح شهردار هنوز انجام نشده، تا الان حواشی زیادی در پی داشته است و این گمانه‌زنی‌ها را به وجود می‌آورد که مسائل پشت پرده و جلساتِ شبانه، شهر را تحت تاثیر قرار داده است!

از اعضای شورای اسلامی شهر کرج می‌خواهیم در این زمینه پاسخگو باشند و در مورد بی‌احترامی صورت‌گرفته به خبرنگاران توضیح دهند. آیا نمی‌شد همین توضیحات را به جای پشت درهای بسته، در خود ساختمان شورا به خبرنگاران ارائه می‌کردند؟

رفتار روز یکشنبه شورای شهر کرج به هیچ وجه توجیه ندارد و به فاصله میان مسئولان و خبرنگاران منتهی خواهد شد.

گزارش شهری

روایتی از کودکان باربر بازار تهران

درآمد هر کودک چقدر است؟

«خاتون پیا، بیا خانوم، چرخیه... من اومدم، برو کنار.» هر کدام از این عبارت‌ها را چند بار تکرار می‌کند. سنگینی وزنش را روی دسته گاری می‌اندازد. یکی از چرخ‌ها به زور راهش را بین لجن‌ها و آسفالت شکسته کف بازار پیدا می‌کند و پیش می‌رود. این بخشی از روایت کودکان باربر بازار تهران است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری آنلاین، برخی بار را روی کولشان و برخی روی چهار یا دو چرخ می‌گذارند. هم ایرانی در بینشان هست، هم افغانستانی. برخی شب‌ها را هم در همان بازار سر می‌کنند یا گوشه‌ای روی زمین می‌خوابند یا چند نفری اتاقی اجاره کرده‌اند یا تگهبانی می‌دهند و از این طریق هم پول درمی‌آورند.

در بین همه باربرها برخی کف بازار بزرگ می‌شوند. چرخ‌های باربری، هم ابزار کارشان است و هم ابزار بازی. کمر تحپفشان را خم می‌کنند و سنگینی بار را به جان می‌خرند تا روی چرخ جا دهند و بعد شروع به حرکت می‌کنند. حالا زود است تا درد زانو و کمر را احساس کنند. کودکند و پر از شور و انرژی. از صبح تا زمانی که بازار تعطیل شود کار می‌کنند. بعضی درس هم نمی‌خوانند و در نهایت پولی را که درمی‌آورند برای خانواده‌هایشان در افغانستان می‌فرستند؛ از ۵۰۰ هزار تومان گرفته تا یک میلیون تومان.

گوشه‌ای جمع شده‌اند و برخی دستشان را به چرخ‌هایشان تکیه داده‌اند و با هم شوخی و گپ و گفت دارند. فامیلند و از فاریاب آمده‌اند. بعضی ۶ ماه است که رسیده‌اند و برخی هم دیرتر که کارپلدتر هم هستند. یکی که کار را یاد گرفته راهنمای بقیه شده است. همگی از کارشان راضی‌اند و به امید رسیدن روزهای خوب در افغانستان در ایران مشغول کار شده‌اند. شب‌ها در همان بازار می‌خوابند، اجاره اتاق هم نمی‌دهند. تگهبانی هم می‌دهند، جارو و طی می‌کنند و بابت این کارها هم پول می‌گیرند.

«عبدالله» ۱۴ ساله است و از ۱۰ سالگی باربری را شروع کرده است. تازه از مدرسه آمده و کلاس دوم است. صبح‌ها درس می‌خواند و از ظهر کار می‌کند. برادرش ایران بوده که او هم خودش را رسانده. پدرش در افغانستان کشاورزی می‌کند؛ البته خشکسالی می‌کارد.

«محمد» ۱۴ ساله است و یک سالی می‌شود به ایران آمده: «یکم درس یاد داشتم و می‌تونستم تابلوها رو بخونم، به خاطر همین راه بازارو زود یاد گرفتم.»

«نوراحمد» ۱۲ ساله است و فقط خواندن قرآن را بلد است. لب‌هایش گُل انداخته است و خیلی شیرین صحبت می‌کند:

- چقدر برای باربری می‌گیری؟
- از ۲۰ تا ۵۰ تومن.
- صبح‌ها ساعت چند میای سر کار؟
- هفت، هشت، نه
- چرا ماسک نزدی؟
- سخته، وقتی بار می‌بریم، نفسمون تنگ میاد
- تا حالا کرونا نگرفتی؟
- نه، هیچکدومون نگرفتیم

به یکی از چرخی‌ها مشتری می‌خورد. یک دختر جوان بارهایش را به یکی از کودکان ۱۲ ساله می‌دهد. بقیه هشدار می‌دهند: «این خانمه کم پول میده. می‌خواست به من ۵ تومن بده تا بارشو تا مترو ببرم اما قبول نکردم. بهم گفت چقدر خسیسی!»

کمی آن‌طرف‌تر دو نوجوان روی گاری‌هایشان نشسته‌اند و به صحبت‌هایمان گوش می‌دهند؛ البته اولش به همولایتی‌هایشان هشدار دادند که همه چیز را به یک غریبه نگویند مخصوصا پولی را که درمی‌آورند.

«نوراحمد» می‌گوید: پلیس با بچه‌ها کاری نداره اما به ۱۸ سال به بالاها گیر میده. به اینا هم چند بار گیر داده.

- اونا چیکار کردن؟

- اگه گیر بیفتن می‌فرستنشون افغانستان. آدم کوچیک باشه خوبه، دل همه براش می‌سوزه و کسی کاری به کارش نداره اما بزرگ‌شدن دردسر داره.

- چرا دوست ندارن برن افغانستان؟ از طالبان می‌ترسن؟

- نه بابا. طالبان فامیلای مان. ما خودمون طالبانیم. اونجا کار نیست. یه بار هم رفتن ترکیه اما برشون گردوندن.

«محمد» بین حرف‌هایش می‌پرد: فیلماشو تو اینستاگرام دیدی که چقدر ما رو می‌زنن؟ راه ترکیه خیلی سخته. اونی که اونجلس یه ماه تو مرز و تا زانو تو برف بوده. ما هم میخوایم بریم چون به سن اونا برسیم بهمون گیر میدن و برمون میگردونن افغانستان.

- تفریح هم می‌کنید؟ تا حالا جاهای دیدنی تهرانو دیدین؟

- نه، هیچ‌جا رو ندیدیم، دروغ چرا؟ یه وقتایی تا پارک شهر می‌ریم.

یکی از باربرهای نسبتا سن‌دار که روی گاری‌اش نشسته وسط صحبت‌هایمان می‌پرد: «خاتوم اینا دروغ میگن، ایرانی نیستنا، افغانی‌ان.»

«عبدالله» با لبخند جوابش را می‌دهد: مام گفتیم که افغانیم.

مرد از روی چرخش بلند می‌شود، پسربچه‌ها را هُل می‌دهد و با صدای بلند می‌گوید: «برید، یالا، جمع نشید، یالا، بساط تو جمع کن ببینم.»

- مگه چیکار کردن که میگین برن؟

- نباید وایسن برن تو حیاط.

- اگه اینجا وایسن چی میشه؟

- هیچی، شلوغ میشه.

بچه‌ها چرخ‌هایشان را دنبالشان می‌کشند و کمی دورتر منتظر مشتری می‌مانند. نزدیک عبدالله می‌شوم.

- زور میگه؟

- اینا زمین اینجا رو برای خودشون می‌دونن، نمیذارن ما وایسیم که خودشون پول بیشتری دربیارن. یه وقتایی هم چک و لگد می‌زنن.

- شما چیکار می‌کنید؟

- چیکار می‌تونیم بکنیم؟ ما هم راهمونو می‌کشیم می‌ریم. چون تو کشور خودمون نیستیم، زیونمون کوتاهه.

مشتری دیگری سراغ پسرها می‌آید و سرگرم چانه‌زنی برای قیمت می‌شوند. خداحافظی می‌کنم و پیچ یکی دیگر از دالان‌های باریک بازار را می‌پیچم.

«حمدالله» ۱۳ ساله را می‌بینم که او هم اهل افغانستان است. چند ماهی می‌شود که به ایران آمده و کار باربری در بازار را شروع کرده. برادرش هم همین کار را انجام می‌دهد. ساعت ۹ صبح تا ۶ بعد از ظهر کار می‌کند. دوست دارد مدرسه بروند اما نمی‌تواند چون مجبور است کار کند.

- چرختو چند خریدی؟

- ۷۰۰ تومن. یه بارم ازم دزدیدنش، بعد از چند روز پیداش کردم. یکی از همشهریای خودم که هراتی بود، دزدیده بودش. با داداشم رفتم سبزمیدون و دیدیم چرخم دستشه، زنگ زدیم پلیس، ۲۰۰ هزار تومن داد، چرخمم پس گرفتم. داداشم چرختو ۱۳۰ هزار تومن خریده بود حالا انقدر گرون شده بین ۷۰۰ تا یه تومن پولشه.

اما کلسب‌های بازار بارشان را دست هر باربری نمی‌سپارند. یکی از کلسب‌ها به اینسا می‌گوید: «من خودم ۱۵ ساله که تو بازار کار می‌کنم و یکیو می‌شناسم که خیلی قدیمیه. قبل از اینکه من بیام اینجا بابرو بوده. ما هم سال‌هاس که بهش اعتماد داریم و باهاش کار می‌کنیم. یه مدت رسم شده بود گاری‌ها رو پلاک کنن، ماهانه هم به شهرداری یه پولی می‌دادن و کسی هم که بارشو می‌سپرد بهش، بعد می‌تونست از شماره پلاکش پیگیر باشه.»

پیرمردی از بازار لوازم‌آرایشی‌ها دنبال مشتری می‌گردد. سرما خورده است و ماسک هم ندارد. «بسیم» ۱۱ ساله هم اهل افغانستان است و تنهایی از ساعت ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر کار می‌کند و با پدر و مادرش به ایران آمده. چهار خواهر و یک برادر دارد و برادر و پدرش هم کار می‌کنند. حدود سه سالی می‌شود که در بازار کار می‌کند. دوست ندارد به کشورش برگردد و با اینکه اوضاع کاری چندان خوب نیست اما باز هم از کارش راضی است: «هم کسی هم چقدر پول میده منم میگم خدا بده برکت. اگرم مسافت باری که می‌کشم دورتر باشه پول بیشتری گیرم میاد. تو ماه یه چیزی حدود یه تومن درمیارم که اونم میدم به خونوادمم. اگه کشورمون جای خوبی بود اینجا چیکار می‌کردیم؟ اینجا هم همه چیز برامون گرونه.»

مرد سالخورده‌ای گوشه یک مغازه نشسته تا کمی استراحت کند. ۶۰ ساله و اهل آذربایجان است. ۴۰ سالی می‌شود که باربری می‌کند: «هر باری برای من یه قیمتی داره. اگه تو همه این سال‌ها به شغل بهتری واسم پیدا می‌شد، کارمو عوض می‌کردم. اینجا درآمد روزانه هر کسی مشخص نیست. بعضی روزا بار هست و بعضی روزا نیست. بازار اینطوریه. ما اینجا بچه هفت ساله هم داریم که باربری می‌کنه، با آقاش و داداشش از افغانستان اومده و کار می‌کنه.»

باربرها در هیاهوی بازار راه خودشان را می‌گیرند و می‌روند. کمتر مراعات رهگذران را می‌کنند و دیگران باید مراقب خودشان باشند تا گوشه‌های چرخ دامنشان را نگیرد.

در این بین بعضی بار را روی کمر خم‌شده‌شان می‌کشند. برخی دیگر گونی به‌دوش، زباله‌های پلاستیکی را بو می‌کشند و شکار می‌کنند و تمام پیچ و خم‌های بازار را بلدند. هیچ سطل زباله‌ای از دستشان درنمی‌رود.

۱۲ ساله است. لپ‌هایش گل انداخته و پوستش کک و مک دارد. تا کمر در سطل زباله خم می‌شود و بسته‌بندی‌های پلاستیکی راسته حولفوروش‌ها را در گونی‌اش جا می‌دهد. از افغانستان آمده و حالا سرمایه‌اش یک گونی است. یک لقمه بخور و نمیر درمی‌آورد و اگر هم برایش پولی بماند به افغانستان می‌فرستد.

روایت کودکان باربر بازار تهران | درآمد روزانه ۲۰ هزار تومانی

آمار دقیقی از باربرهای بازار در دست نیست چه برسد به آنانی که مواد بازیافتی جمع می‌کنند. آخرین آمار چرخ‌های باربر بازار مربوط به سال ۱۳۹۹ است که عدد ۵۰۰۰ نفر را نشان می‌دهد.

برخی از چرخ‌ها در محدوده خیابان ۱۵ خرداد در رفت و آمدند تا یک مشتری به پستان بخورد. اتوبوسی که واکسن کرونا تزریق می‌کند در بازار پارک است. داخل اتوبوس به جز دو دختر جوان که تزریق انجام می‌دهند کسی نیست.

- برای افغانستانی‌ها هم واکسن می‌زنین؟

- بله، می‌زنیم.

- حتی اگه کارت اقامت نداشته باشن؟

- بله، برای همه‌شون می‌زنیم.

کمی دورتر از اتوبوس تزریق واکسن، پسر نوجوانی که پشت لبش تازه سبز شده منتظر است تا باری به پستش بخورد. او هم از افغانستان آمده. کار می‌کند و برای خانواده‌اش پول می‌فرستد. چند کلمه‌ای صحبت می‌کند و بعد فکرش به دیار خودش پرت می‌شود و سکوتش در دنیای پر هیاهوی بازار می‌پیچد.

در خواست پلیس برای نصب راهبندهای الکترونیک در خطوط BRT

معاون فنی و مهندسی معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران از درخواست پلیس برای نصب راهبند الکترونیک در خطوط ویژه به خصوص خط BRT (بی آر تی) ویلعصر خبر داد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، محمدرضا شیخ بهایی در مورد نصب راه بندهای الکترونیک در خطوط بی آر تی (BRT)، گفت: یکی از درخواست‌های اصلی پلیس راهور از شهرداری نصب راه بندهای الکترونیک در خطوط ویژه اتوبوسرانی بود چرا که هم جلوی ورود موتور سیکلت و خودروهای متفرقه را می‌گرفت و هم نصب این راه بندهای الکترونیک کرامت مامور راهنمایی و رانندگی را حفظ می‌کرد.

وی با بیان این که راه بندهای چرخ‌دار شأن مأموران را رعایت نمی‌کرد و از لحاظ بصری نیز مشکلاتی داشت و تأیمن بودن تصریح کرد: بر همین اساس نصب راه بندهای الکترونیک در دستور کار قرار گرفت و برای اولین بار در مسیر خط یک بی آر تی یعنی در مسیر تهرانپارس - آزادی این راه بندها نصب شد و ۶ راهبند الکترونیک با همکاری مناطق مختلف نصب شد.

بهایی در مورد فعالیت این راهبندهای الکترونیک گفت: این راهبندها با ریموت فعال می‌شوند و دیگر لازم نیست مأمور راهنمایی و رانندگی دقیقا زدر راهبند چرخ دار بماند و با هر تردد بخواهد آن را باز و بسته کند؛ بلکه با استفاده از ریموت این راه بندها حرکت می‌کند.

وی افزود: پلیس درخواست دارد که در مسیرهای دیگر مخصوصا در خط ویژه خیابان ولیعصر برای کنترل ترافیک این راه بندها نصب شود اما باید بررسی‌های لازم در این خصوص انجام گیرد.

دیدگاه

می‌توان آنچه را معماران می‌گویند نادیده گرفت، باید فقط به آنچه می‌سازند توجه کرد

پل رودولف

به رغم همه توجیهات منطقی‌ای که معماران، که خودم هم جزوشان هستم، بیان می‌کنند، می‌توان آنچه را معماران می‌گویند نادیده گرفت، باید فقط به آنچه می‌سازند توجه کرد. دلیلی که برای این موضوع دارم بسیار محکم است. من معمار مجبورم، یعنی انتخابی راجع به ترکیب‌های خاص فرم‌ها، مصالح، فضا و یا سایر ملاحظات معماری ندارم. آنها مرا وادار به تصمیم‌گیری و انتخاب می‌کنند. من می‌دانم که آنها البته نه همه‌شان، چه هستند و روی هم رفته می‌توانم راجع به این که چه هستند شفاف باشم. اما نمی‌توانم بگویم که چرا فضای ماریچ یا جنبش فضا برای من این‌چنین جذاب و اقناع‌کننده است، اما هست. نمی‌توانم بگویم چرا یک تیر طره‌شده، تجمع نیروها و سنگینی و سبکی از حیث سازه‌ای برایم جذابیت و اقناع‌کنندگی دارد، اما دارد. نمی‌توانم بگویم چرا سازمان دادن عمدی عناصر معماری برای جذب نور از طریق خاص برایم جذاب و اقناع‌کننده است، اما هست.

{...}

آنچه می‌خواهم بگویم این است که منطقی‌ترین و توجیه‌کننده‌ترین معماران در جهان چندان قابل اعتماد نیستند. چرا که وقتی درباره معماری صحبت می‌کنیم اصلا چیزی به نام عقل‌گرایی واقعی وجود ندارد حالا می‌توانم به شما بگویم که چه چیزهایی منزجرم می‌کند: برای شروع بگویم همه آنچه به آن پست‌مدرنیسم می‌گویند. همانقدر که از پست‌مدرنیسم منزجرم برخی عناصر معماری برایم جذاب است. قبلا این حقیقت راجع به خودم مرا به تعجب وا می‌داشت، اما حالا دیگر تعجب نمی‌کنم. فکر می‌کنم این سرشت مطلق معماری است. (در گفتگو با Robert Bruegmann در سال ۱۹۸۶، منتشر شده در وب‌سایت مؤسسه هنر شیکاگو)

منبع: گفتار

دوران خرج بی حساب و کتاب «آب» به سر آمده است

سال‌هاست که علیرضم آگاهی از اقلیم خاص و خشک کشور و محدودیت منابع آبی، به کشت محصولات پرآب بر لدامه داده می‌شد که سرانه آب دردسترس به کمتر از ۱۰۰۰ متر مکعب خواهد رسید و کشور را با بحران آب مواجه خواهد کرد بنابراین لزوم حفاظت از این منابع برای تداوم توسعه کشور حیاتی است و بدون شک هرگونه اقدامی در این خصوص به دلیل در هم تنیدگی مسائل اقتصادی و معیشتی وابسته به آب چالش‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت.

مهندس مصطفی فدایی فرد- پژوهشگر حوزه آب و محیط زیست و مدیر سابق طرح جامع آب کشور- درباره علل بروز بحران آبی در کشور خاطرنشان می‌کند: کشور ما به لحاظ اقلیمی شرایط خوبی ندارد و دچار نابابداری اقلیمی است اما از نظر من مشکل فراتر از اینهاست.

وی از خشکسالی فعلی در کشور تحت عنوان «خشکسالی انسان محور» یاد می‌کند و می‌گوید: تنها بخش کمی از خشکسالی فعلی کشورمان بر اثر مسائل اقلیمی و تغییر الگوهای بارشی است و بخش بزرگی از آن بر اثر اقدامات نابخردانه انسانی و سوء مدیریت‌ها اتفاق افتاده است.

این پژوهشگر حوزه آب و محیط زیست تصریح می‌کند: پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که سال بسیار سختی پیش روی ما قرار دارد. وضعیت بارندگی در سال جاری افتضاح و نامناسب بوده است و باید با مدیریت درست منابع آب از این بحران بزرگ عبور کنیم.

فدایی فرد با اشاره به اینکه تغییرات اقلیمی همه دنیا از جمله کشور ما را تحت تأثیر قرار داده اضافه می‌کند: مطالعات و آمارها نشان می‌دهد که بارش‌های ما از نظر کمی و الگویی ۱۰ تا ۱۵ کاهش و تغییر پیدا کرده و در حوزه رواناب آب (منابع آب سطحی) نیز حدود ۳۰ درصد کاهش داشتیم.

مدیریت مصرف آب با اولویت تامین آب شرب، پرهیز از کشت محصولات پرآبیر به‌خصوص در حوضه‌های آبریزی که با کاهش شدید حجم ذخایر آب مواجه شده‌اند، اتخاذ تدابیر لازم برای سازگاری با اقلیم در راستای سند سازگاری با اقلیم، آگاهی‌رسانی و توجه مردم به کم‌آبی از طریق رسانه‌های جمعی و رسانه‌های فعال در زمینه آب و محیط زیست، تامین منابع مالی برای جبران خسارت ناشی از خشکسالی، مشارکت مردمی در مدیریت آب و استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی مرتبط با صنعت آب از راهکارهایی است که می‌تواند به حل تدریجی معضل کم‌آبی کمک کند.

وی توسعه بی‌رویه کشاورزی را مصداق بارز سوء مدیریت در حوزه منابع آبی می‌داند و می‌افزاید: ما برخلاف طرح آمایش سرزمین عمل کردیم و به بهانه امنیت غذایی و بدون توجه به وضعیت منابع آب و خاک، کشاورزی را بی رویه توسعه دادیم اما هم اکنون امنیت غذایی مطلوبی نیز نداریم.

مدیر سابق طرح جامع آب کشور تصریح می‌کند: اگرچه ما در برخی محصولات مجبور به خودکفایی هستیم و شرکت‌های دانش بنیان هم کمک می‌کنند تا کشاورزی مدرنی داشته باشیم و از هدررفت محصولات کشاورزی جلوگیری کنیم اما صادرات بسیاری از محصولات آب بر هیچ توجیهی ندارد.